

ملت پژوهی اجتماعی و تاریخی

دکتر ناصر تکمیل همایون
استاد جامعه‌شناسی و تاریخ معاصر ایران
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



□ در آمد

مفهوم تاریخی و فرهنگی «ملت» و مفهوم میهن یا وطن نه تنها از یک‌دیگر جدا نیستند، بلکه دو مفهوم پیوند یافته به یک‌دیگرند. هر ملتی برای خود «میهن» و نیاخاک دارد و هر کشوری در بردارنده‌ی «ملت» است که بر روی آن زندگی می‌کند.

ملت‌ها، مردمان ساکن در سرزمین محدود و مشخص و شناخته شده‌ی (میهن) هستند که از آغاز شکل‌گیری اجتماعی، دارای شناخت جمعی و اسطوره‌ی یا تاریخی بوده و همواره نسبت به آن و هم‌نوعان نیاخاک خود دارای عواطف و آرمان‌هایی بوده‌اند که گاه با دیانت و باورهای مابعدالطبیعی پیوند یافته و با تقدسی مریی و نامریی به مرور در سده‌های زمان به صورت امر مستدام و فطری درآمده است.

ملت و میهن مانند مظلوف و ظرف است. ملت بدون سرزمین درختی‌ست هرچند به ظاهر تناور اما بریده از ریشه‌ی خود در خاک که بی‌تردید در معرض توفان‌های اضمحلال و نابودی قرار دارد و زمین بدون ملت و ارزش‌های انسانی و علائق ملی و تاریخی خاک است، همانند همه‌ی خاک‌های جهان و به دور از جاذبه‌های معنوی و میهن‌گرایانه، اما خاک متعلق به ملت که رویدادهای تاریخی و آیینی بر آن گذشته باشد، صورت «قدسی» پیدا می‌کند. با عنوان‌های خاک میهن، نیاخاک، خاک متعلق به حیات ملی، جاودانگی می‌یابد. در این نوشتار، کوشش بر آن است که پادشاه به مفهوم «ملت» منزلت مردم ایران در پیدایش و تحول و حیات بر دوام آن در مقایسه با ملت‌های مغرب زمین مورد شناسایی قرار گیرد.

۱- واژه‌شناسی ملت

واژه‌ی «ملت» در زبان عربی به معنای آیین، کیش، شریعت و مذهب آمده، چنان‌که در قرآن مجید نیز آیات چندی به این امر گواهی می‌دهند و بیش‌تر آن‌ها از جمله «ماتبعوا مله ابراهیم حنیفا» یعنی از دیانت حنیف ابراهیم پیروی کنید، برخوردار دارند.^۱ اشتقاق این واژه را از واژه‌ی «املت» دانسته‌اند و املت الکتاب یعنی کتاب را بر او املا کردم و این آیه نشان دهنده‌ی نزول احکام و قوانین و آداب و رسومی‌ست که بر فرستاده‌ی خدا (=رییس ملت) رسیده، چنان‌که در تفسیر **کشف الاسرار** و **عده‌الابرار** آمده است «ملت و دین دو نام‌اند آن شرع را که خدای عزّ و جلّ نهاد میان بندگان بر زبان انبیا.^۲

بدین‌سان آشکار است ملت اسلام یعنی پیروان دیانت اسلام و ملت نصارا یا ملت یهود یعنی پیروان حضرت عیسی و حضرت موسی. در ادبیات فارسی در سراسر ایران زمین شاعران و ادیبان فارسی‌زبان هم به

این معنا توجه کرده‌اند، از آن میان:

ناصرخسرو قبادیانی:

از روزگار و خلق ملولم کنون از آنک

پشتم به کردگار و رسول است و ملتش

امیرمعزی نیشابوری:

عید اضحی سنت و رسم خلیل آزر است

اهل ملت را به رسم و سنت او افتخار

عطار نیشابوری:

هست کیش و راه و ملت بی‌شمار

تا تو بشمارای نیابی روزگار

مولوی بلخی:

ملت عشق از همه دین‌ها جداست

عاشقان را مذهب و ملت خداست

ابن‌یمین فریومدی:

مذهب حق دارم و ملت خیرالبشر

در بد و نیک جهان عقل امام من است

و بالاخره حافظ شیراز:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در برابر ملت، واژه‌ی «نحله» آمده و آن دین و آیین است «که از جانب

خدای تعالی نیامده باشد». ^۳ کتاب مشهور **الملل و النحل** (جمع ملت و

نحلت) شهرستانی مرتبط به تاریخ و چه‌گونگی مذاهب الهی و آیین‌های

غیرالهی است که افراد انسانی آن‌ها را تاسیس کرده‌اند.

۲ - سیر مفهوم «ملت» در اروپا

زمانی که قدرت‌های فتودالی در قاره‌ی اروپا (بویژه بخش‌های غربی) ضعیف شدند، و سیطره‌ی پاپ‌ها و قدیسان مسیحی رو به کاهش نهاد و واتیکان چون گذشته نمی‌توانست در پهنه‌ی غربی جهان قدرت‌های دینی و سیاسی خود را پایدار نگاه‌دارد، نظام جدید بورژوازی BOURGEOISIE در نقاط مختلف اروپا رشد پیدا کرد و از حیثه‌های عقیدتی (وضعیتی) به جنبه‌های حکومتی تمایل یافت و جنبش‌های دینی اعتراضی PROTESTATISME به آن کمک‌های لازم را رسانید و به مرور دامنه‌ی نهضت در دیگر مناطق اروپایی هم کشیده شد و ساکنان هر یک از منطقه‌های حکومتی (دولت‌های جدیدالتاسیس اروپایی)، گویی متولد شدند NAISSANCE و نام ناسیون را بر خود نهادند و مشخصه‌ی حکومتی یا اصل تبعیت آن‌ها، ناسیونالیته (ملیت) نامیده شد

و با تحولات اقتصادی، صنعتی و رشد کم‌نظیر بورژوازی و تفسیر تاریخ بر پایه‌ی نژاد و پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فنی سرانجام ناسیونالیسم اروپایی را به گونه‌ی عقیده و مرام برخاسته از خواسته‌های دولت و جوامع بورژوازی ظاهر ساخت و این پدیده‌ی جدید در پیوند با اروپا محوری EUROPOCENTRISM دست‌اندازی به سرزمین‌های دیگران را (ملت‌های تاریخی جهان آسیایی و آفریقایی) موجه به‌شمار آورد و استعمار COLONIALISME عامل ترقی کشورهای عقب‌مانده‌ی جهان شناخته شد.

بدین‌سان مفهوم ملت‌ها یا ناسیون در اروپای غربی در پی رنسانس و جنبش‌های اصلاح‌گرانه سده‌های پانزدهم و شانزدهم در پیوند با نظام سرمایه‌داری جدید CAPITALISME پدید آمد و ناسیونالیسم اروپایی به گونه‌ی یک پدیده‌ی حکومتی (سیاسی) و اقتصادی، خواسته‌های جمعیت ویژه‌ی را در قلمرو جغرافیایی پاسخ می‌داد و در هنگامه‌های جنگ و منازعات ارضی (روند ضعف فتودالیسم) و تغییر مرزها، گاه از آن‌ها دفاع می‌کرد و به اصطلاح پاسدار ناسیونالیته مشترک می‌شد و در این روند یک ملت (به‌معنای فرهنگی) تجزیه می‌شد و گاه از جامعه‌ی حکومتی به جامعه‌ی دیگر تعلق پیدا می‌کرد و در مسیر همین تغییرات ساکنان یک منطقه، منضم به یک ملت جدید شدند و این امر منکی به قدرت در دوران استعمار و سلطه‌گری اروپا در پاره‌ی کشورهای جهان سوم هم گه‌گاه تحقق یافته است. ملت‌سازی‌های اروپایی و ناسیونالیسم غربی در مسیر تحولاتی تاریخی به‌گونه‌ی ایدئولوژی سرمایه‌داری و استعمار و بسط سلطه‌های جهانی درآمد و البته به نظر مترقی و آزادی‌خواهانه بود و به دلیل دوری از فتودالیته جنبه‌ی غیرکلیسایی پیدا کرده و با نظام توسعه‌ی سرمایه‌داری سلطه‌گر، جنبه‌های نژادی نیز به‌دست آورد.

۳- مفهوم «ملت» و «ملیت» در ایران

ایران، سرزمین وسیع و به‌لحاظ آب و هوا متنوع و از جنبه‌ی جغرافیایی دارای کوه و دشت‌های چندگانه است و این موقعیت ساکنان این سرزمین را در منطقه‌های گوناگون قرار داده و با اقامت‌های ممتد، هویت‌های مختلفی را پدید آورده است، به‌طوری‌که آداب و رسوم و اعتقادات و گویش‌ها و لهجه‌های متعدد به‌وجود آورده و بر روی هم هر منطقه‌ی دارای «پاره‌فرهنگ» ویژه شده است.

اقوام کهن ساکن در این منطقه در برابر دو مهاجرت بزرگ در هزاره‌ی سوم و دوم پیش از میلاد قرار گرفتند. مهاجران که خود را از اقوام گوناگون آریایی می‌دانستند، از آسیای علیا به سوی سرزمین یاد شده کوچ کرده و در پی زد و خوردهایی نه‌چندان چشمگیر بدون گسیل‌دادن اقوام پیشین، اندک‌اندک با ساکنان کهن ادغام یافته و در پیوند با همان اوضاع جغرافیایی، زندگی اجتماعی و تاریخی خود را ادامه داده‌اند. بر این اقوام باید از مهاجران و مهاجمان دیگر نیز چون یونانیان و رومیان، هیاطله و اعراب و ترکان گوناگون یاد کرد که در مسیر تاریخی و تحولات قومی و التقاطها به مرور زندگی همسان خود را استمرار بخشیده‌اند.

هم‌چوشی‌های اجتماعی و تاریخی در پاسخ‌گویی به نیاز حفاظت از

کل جامعه و جماعت‌ها، همواره عاملی بوده تا هم‌آهنگی‌های سراسری و یگانگی در میان ساکنان پراکنده منطقه‌های گوناگون ایران زمین (= اقوام) پدید آورد و «پاره‌فرهنگ‌ها» را به یک‌دیگر نزدیک کند، به گونه‌ی که اقوام ایرانی‌گویی دارای یک فرهنگ سراسری (= ملی) بوده و هر یک از آن‌ها با حفظ هویت‌های قومی و منطقه‌ی در مجموعه‌ی وسیع‌تری (موزاییک اجتماعی) به نام «ملت» جا پیدا می‌کنند. نظام اجتماعی - تاریخی «ملت - فرهنگ» [NATION-CULTURE] در طی زمان‌های ممتد برای همه‌ی ساکنان ایران زمین [= ایرانیان] محسوس و چشمگیر شده است. به زبان دیگر در گذشته‌های تاریخی وحدت زبان و مذهب و ادبیات و اشتراکات فرهنگی حد و رسم جامعه‌های شرقی را پدید آورده بود، اما در روزگار کنونی ملت‌های فرهنگی ریشه‌دار، به ملت‌های متعدد «حکومتی» تقسیم شده‌اند و هم‌زمان ملت‌های سیاسی برای استحکام حیات اجتماعی خود، به پیدا کردن ریشه‌های فرهنگی مشترک پرداخته‌اند.

ملت «فرهنگی» و ملت «حکومتی» در جامعه‌های زیر سلطه، با آن‌چه در اروپا بویژه اروپای غربی که مفهوم ملت به‌معنای «تابعان» دولت را پدید آورده بود، متفاوت است. در این جوامع هویت ملی به لحاظ سیاسی و اقتصادی از یک‌سو و شناخت فرهنگ تاریخی و تعلقات آن از سوی دیگر در گرو تحقیق و شناخت عوامل متعدد اجتماعی (مادی و معنوی) است.

در نوشتارهای تاریخی گذشتگان از آوردن اصطلاحات و مفاهیمی چون ملت ایران، ملت یونان، ملت ترک، ملت عرب و جز این‌ها که دارای بار سیاسی و حکومتی امروزی (NATION-ETAT) هستند، احتراز شده و به‌جای آن‌ها، ایرانیان، یونانیان، ترکان، اعراب (= تازیان) آمده است و این امر نشان‌دهنده‌ی تعلق گروهی از مردم یک منطقه به نژاد و تبار و خاستگاه ویژه است که از مفهوم «هویت» گاه با بار فرهنگی حکایت دارد.

در دوره‌ی جدید با نفوذ استعمار و سلطه‌های امپریالیستی و دورماندن جامعه‌ی بزرگ فرهنگی ایران از مفاهیم جدید حیات تاریخی و تکه‌تکه کردن ایران زمین (= BALKANISATION) و تصرفات جغرافیایی (= OCCUPATION) و در زمان‌های استعمارگرانه در چهار سوی کشور به‌جای سر حدهای قدیمی، مفهوم «ملت - دولت» (NATION-ETAT) چهره‌ی جامعه را دگرگون کرده به‌طوری‌که در دوران معاصر آسفتگی تاریخی و اجتماعی در درون کشور ایران و کشورهای ساخته شده پیرامون آن زندگی آرام و متحول و فرهنگ ساخته گذشته را به نابسامانی‌های فرهنگی - سیاسی رسانده است.

با آن‌که واژه‌ی ملت، عربی‌ست، اما دانشمندان عرب برای واژه‌ی NATION واژه‌ی «شعب» را برگزیده‌اند و گاه از واژه‌ی «امت» هم استفاده کرده‌اند، اما واژه‌ی اخیر بیش‌تر به‌جای مردم PEUPLE به‌کار رفته است. به‌هر حال وقتی می‌گویند «شعب ایرانی» یعنی ملت ایران (به‌معنای کنونی) و جمع شعب در قرآن مجید «شعوب» آمده و در صدر اسلام، مسلمانان غیرعرب که در برابر ستم‌های نژادی و حکومتی و فرهنگی خلفای اموی و عباسی قیام کردند، عنوان نهضت خود را «شعوبیه» نامیدند.

۴- در چه‌گونگی ترجمه‌ی «ناسیون» به «ملت»

مشروطیت ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم انعکاس یافته است.

در اصل هشتم متمم قانون اساسی (مورخه‌ی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری) آمده است: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق هستند» و آمده است: «اتباع خارجه می‌توانند قبول تبعیت ایران را بنمایند. قبول و بقای آنها بر تبعیت و خلع آن‌ها از تبعیت به موجب قانون جداگانه است».

در اصل پنجم پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ ش) در پی آیه‌ی شریفه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انسی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا این اکرمکم عندالله اتقیکم» آمده است: «جمهوری اسلامی ایران، همه‌ی اقوام از قبیل فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و نظایر این‌ها از حقوق کاملاً مساوی برخوردارند و هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست مگر براساس تقوا».

در اصل ۳۰ آمده است: «سلب تابعیت اشخاص فقط در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد. اتباع خارجی نیز می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند».

بدین‌سان کاملاً روشن است که مردم (پهلوی MARGOM) افرادی هستند که بر روی زمین زندگی می‌کنند (=الناس) و اگر زندگی آنان تلاوم و استمرار اجتماعی و فرهنگی داشته باشند و نوعی (ENTIFICATION-ID)

تاریخی به‌دست آورند، صبغه‌ی ملت پیدا می‌کنند و این جامعه‌ی فرهنگی متعلق به یک واحد مشخص جغرافیایی و تاریخی است. به زبان دیگر ملیت پایگاه فرهنگی و تابعیت پایگاه حکومتی و حقوقی دارند. تابعان (تبعه) یک کشور اگر زمان زیادی در کشور جدید زیست کنند، می‌توانند «ملیت» آن کشور را بپذیرند. به همان سان ایرانیانی که از میهن دور می‌شوند و به اصطلاح «جلای وطن» می‌کنند پس از دو سه نسل «احساس و عواطف ملی» آنان کم و بیش متفاوت می‌شود و چه بسا پس از زمان‌هایی فرزندان آنان فقط اجداد خود را ایرانی به‌شمار آورند، همانند ایرلندی‌ها، اسکاتلندی‌ها، فرانسوی‌ها که طی سده‌های پیش تبعیت امریکا را پذیرفته‌اند و اکنون خود را امریکایی می‌دانند. در ایران هم بسیاری از مهاجران عرب و ترک... زندگی خود را ادامه داده‌اند و اکنون نه تنها تبعیت حقوقی ایران را به سان دیگر ایرانیان پذیرفته‌اند، بلکه در بطن و متن فرهنگی ایران جایگاهی یافته‌اند که می‌توان ملیت آنان را نیز ایرانی دانست.

سخن پایانی

مفهوم ملیت تاریخی در این مقاله (و چه‌گونگی تحقق آن در جامعه) به سه عامل بنیادی می‌تواند ارتباط پیدا کند.

نخست- خاک، زمین، منطقه‌ی زیست و پرورش انسان که نشانی از بوم‌شناسی زندگی جمعی مردم است. (ECHOLOGIQUE)
و به‌عنوان عامل جغرافیایی و زمین‌شناختی (GEOLOGIQUE) نیز یاد شده و در اصطلاحات سیاسی - ارزشی آن را وطن (=میهن) گفته‌اند. (MORPHOLOGIQUE)

دوم- تیره و تبار (نژاد) و گاه رنگ خون و کالبدشناسی افراد انسانی است

از دوره‌ی قاجاریه بدین‌سو، بسیاری از واژه‌های سیاسی و فرهنگی و اداری ایران از نوشته‌های ترکی (کتاب‌ها و روزنامه‌های عثمانی) اقتباس شده و این واژه چون مشروطیت، جمهوریت، حریت، مساوات، اخوت، عدلیه، نظمیه، بلدیہ و بسیاری اصطلاحات و واژه‌های دیگر در نوشتارهای ایرانیان به‌کار رفت. واژه‌ی عربی «ملت» هم در برابر واژه‌ی فرانسوی ناسیون (NATION)، نخست توسط ترکان و به مرور زمان نزد ایرانیان کارایی جدید یافت و فرهنگ‌نویسان ایران دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی هم، واژه‌ی «ملت» را در برابر واژه‌ی ناسیون از ریشه‌ی لاتین (NATION) پذیرفتند و آن‌را جمعیتی شناختند، مشخص و ممیز که بر روی زمین زندگی می‌کنند و به هویت و وحدت و اراده زیست خود در یک مجموعه باورمندند. در تعریف دیگر ناسیون را گروهی از مردم PEUPLE می‌دانند که در روی زمین مشخص در لوای حکومتی واحد قرار دارند.^۴ معانی شرقی و اسلامی (و ایرانی) ملت، گاه با معانی غربی و غیراسلامی (فرانسه «ناسیون»، انگلیسی «نیشن» و...) هماهنگی‌هایی یافته‌اند و گاه برداشتن مفهوم فرهنگی پافشاری کرده‌اند که البته باید مورد توجه پژوهشگران تاریخ ملی قرار گیرد.

۵- کاربردهای جدید سیاسی یا حکومتی

ساکنان یک شهر را در دوره‌ی معاصر شهروند می‌گویند که ترجمه‌ی واژه‌های انگلیسی و فرانسوی (CITIZEN-CITOYEN) است و هر شهروندی در امور شهر (آبادانی و رفاه و آسایش خود و دیگران) می‌تواند دخالت کند و شهروندی (CITIZENSHIP=CITOYENNETE) خود را به اثبات برساند. این واژه در زبان‌های غربی دارای دو معنای هم‌شهری و هم‌کشوری است و در زبان فارسی، گویا بهتر باشد شهروند (به معنای هم‌شهری) و کشوروند (به معنای هم‌کشوری) به کار رود و اگر چنین اصطلاحی درست باشد، کشوروندان دارای شناسنامه ویژه‌ی آن کشور هستند و می‌توانند درخواست گذرنامه نمایند و از همه‌ی مواهب قانونی آن کشور چون دیگر کشوروندان استفاده کنند. در مغرب‌زمین واژه‌های (ITY-NATIONALITE-NATIONAL) در پیوند با کشور معنای حقوقی و اجتماعی پیدا می‌کند و به عبارت دیگر ملیت و کشوروندی دارای یک معنای قراردادی می‌شوند.

در فرهنگ‌نامه‌های حقوقی و حکومتی ایران تابع، تبعیت نزدیک به معنای کشوروند و کشوروندی (NATIONALITE-NATIONALITY) است. بسیاری از مهاجران آسیایی و آفریقایی که به اروپا یا امریکا رفته‌اند و به زندگی در قاره‌های یاد شده علاقه‌مند شده‌اند و درخواست «تبعیت» کرده‌اند و پس از مدتی شناسنامه و کارت هویت (Identite) گرفته‌اند و خود را فرانسوی، آلمانی، هلندی، کانادایی و امریکایی قلمداد کرده‌اند. این گروه به مرور زمان نه تنها به لحاظ حکومتی بلکه به لحاظ فرهنگی هم تعلق با «ناسیون» جدید پیدا کرده‌اند و آنان را با داشتن ناسیونالیت اروپایی و امریکایی دارای ریشه (ORIEINE) آفریقایی، عرب و ایرانی به‌شمار می‌آورند.

مساله‌ی ملیت و تبعیت به معنای سیاسی و حکومتی از مباحث جدید جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی است. این امر در متمم قانون اساسی

حفاظت محیط کوهستانی و روز ملی دماوند در رینه

گزارشگر: اکرم حیدری

به فراخوان انجمن کوهنوردان ایران، سومین همایش سالانه‌ی روز ملی دماوند، هم‌زمان با جشن باستانی تیرگان، در روز جمعه ۱۵ تیرماه ۱۳۸۶ در شهر «رینه» ی مازندران در دامنه‌ی جنوبی دماوند با مشارکت فعال کوهنوردان تهرانی و علاقه‌مندان مازندرانی برگزار شد. در این مراسم که در سالن ارشاد اسلامی رینه برگزار شد، پس از قرائت آیاتی از کلام‌الله مجید و اجرای سرود جمهوری اسلامی ایران، آقای عباس محمدی (رئیس هیات مدیره‌ی انجمن کوهنوردان) به حاضران خیر مقدم گفت. سپس یکی از اعضای شورای شهر رینه، دکتر پرویز رجبی، پروفیسور سیدحسن امین، اینانلو، رضا مرادی غیاث‌آبادی، عباس جعفری، سخنرانی کردند و آن‌گاه، تنی چند از شاعران ارجمند معاصر به شعرخوانی و هنرمندان مازندرانی به اجرای موسیقی پرداختند. سخنرانان سال گذشته‌ی این مراسم، آقایان فریدون جنیدی، داود محمدی‌فر، مقدس و علی صادقی راد بودند. در این مراسم، ذکر خیری نیز از سیاوش یزدانی (کوهنورد مازندرانی که در بهمن ۱۳۸۳ در حوالی «آبشار یخی» دماوند مفقود شد) و هم‌چنین گروه موسیقی «چکاد البرز» به‌عمل آمد.

خلاصه‌ی سخنرانی پروفیسور امین چنین بود:

دماوند، چشم‌انداز سرزمین ایران و نماد طبیعی هویت ملی ماست، هم‌چنان که **شاهنامه**، نماد مکتوب هویت ماست. دماوند، در اساطیر ایرانی ریشه‌ی کهن و به تعبیر یونگ در وجدان ناخودآگاه جمعی ایرانیان، جایگاهی ویژه دارد. دماوند جایی‌ست که سیمرغ در آن مسکن داشت، آرش از آن‌جا برای تعیین مرز ایران و توران تیراندازی کرد و فریدون، ضحاک ماردوش را در آن‌جا به بند کشید؛ چنان‌که ناصر خسرو می‌گوید:

ز بیدادی سمر گشته است ضحاک

که گویند او به بند است در دماوند

(کذا فی الاصل، دیوان، چاپ سیدنصرالله تقوی، ۱۳۳۹، ص ۱۱۱)

واژه‌ی «دماوند» به‌قولی، در اصل دنباوند (دنب / دمب + آوند) یعنی کوه دنباله‌دار و به‌قولی دم آوند (گرمی / گرما + آوند) بوده است. درباره‌ی این کوه بزرگ، در ادبیات کلاسیک شواهد بسیار داریم. شاعران معاصر نیز در این زمینه، آثار فراوان سروده‌اند که معروف‌ترین آن قصیده‌ی دماوندیه‌ی ملک‌الشعرا ی بهار است:

ای دیو سپید پای در بند
ای گنبد گیتی ای دماوند
از سیم به سر یکی کله‌خود
ز آهن به میان یکی کمر بند
با شیر سپهر بسته پیمان
با اختر سعد کرده پیوند

گذشته از ادب و اسطوره، آن‌چه در این مجلس گفتنی‌ست، اهمیت حفاظت محیط‌زیست در این منطقه‌ی ارزشمند است. قوام جامعه وابسته به سه نهاد مهم دین، اخلاق و قانون است. هم دین و هم اخلاق و هم قانون حکم می‌کند که ما همه‌ی میراث‌های ارزشمند طبیعی میهن عزیز خود را پاس بداریم، آن را تخریب نکنیم و از هرگونه آلاینده و آلودگی پاک نگه داریم. در خاتمه گفتنی‌ست که همکار ارزشمند ما جناب حسین شهسوارانی در کتاب **رنگین کمان** خود فصل مشبعی راجع به صعود به دماوند از رینه به قلم آورده‌اند.

که در منطقه‌های جغرافیایی نشو و نما یافته و بر روی هم ماهیت زیست‌شناختی (BIOLOGIQUE) آنان را (به‌دور از اعتبارات ضد انسانی نژادگرایی) نشان می‌دهد.

سوم - فرهنگ و باورهای تاریخ ساخته و جان‌مایه‌های حیات اجتماعی گروه خاص انسانی در یک منطقه‌ی جغرافیایی‌ست که به‌عنوان خاص فرهنگی (ELEMENTS CULTURE) در شکل‌گیری ملت از آن یاد شده است.

چهارم - در مفهوم جدید سیاسی - جغرافیای ملت یا قلمرو حکومتی تاریخ به‌گونه‌ی خاطرات اجتماعی گذشتگان - و دولت به‌گونه‌ی نهاد مدیریت برخاسته از ملت (حکومتی و اقتصادی) پایگاه اصلی داشته و فرهنگ (درست‌تر: عناصر فرهنگی چون زبان و هنرها، آداب و رسوم...) به‌معنای منسجم‌کننده جامعه‌ی ملی و سامان‌دهنده‌ی پیوندهای گذشته و حال، عهده‌دار وظیفه‌های جدید شده است. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- محمد فواد عبدالباقی، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم (قاهره دارالکتب المصریه، ۱۲۶۴)، ص ۶۷۶.

۲- به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا، ص ۱۸۹۴۷.

۳- همان، ص ۱۹۷۷۳.

4-ROBERT, PAUL. DICTIONNAIRE ALPHABETIQUE ET ANALOGIQUE DE LA LANGUE FRANCAISE (PARIS, 1976) P1160

باز هم از سدّ سیوند

ایمان خراسانی - مشهّد

آبگیری سدّ سیوند می‌تواند به نابودی مجموعه‌ی باستانی تخت جمشید - یکی از گران‌بهارترین میراث‌های بشری - بیانجامد. این‌جانب با پیشکش کردن رباعی زیر، مخالفت خود را با این اقدام نادرست ابراز می‌دارم.

ای خاک کهن به زیر آبی آخر
آباد نگشته، تو خرابی آخر
چون آب کنند سدّ سیوند ای داد
سر بر گل و لای برده، خوابی آخر

حافظ: هردوت درباره‌ی پاسارگاد [پارسه‌گرد]

می‌نویسد: پاساگد، نام تیره‌ی از خاندان هخامنشی‌ست که شاهان هخامنش از آن تیره بوده‌اند و کورش پس از شکست‌دادن آستیاژ، این شهر را بر پا کرد و نام تیره‌ی خود را بر آن گذارد و آرامگاه وی نیز در آنجاست.